

تعامل یا معامله: بنیاد کنش‌های سیاسی اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مواجهه با رفتار با عبدالله بن ابی

سیدعلیرضا واسعی^۱

چکیده

تعامل یا معامله، مسئله بنیادین و تأمل‌برانگیز در روابط سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان در مناسبات خود با بیگانگان (مخالفان و دشمنان)، به کنش و واکنش‌هایی روی داشت که به آسانی پذیرفتنی نمی‌نمود؛ چنان‌که گاهی حتی برای اصحاب آن حضرت مایه شگفتی و تحیر می‌شد. این‌که به راستی چرا ایشان چنین بوده‌اند، نیازمند واکاوی و تعمق است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمونه بارز و اتم سرمشق مسلمانی است، چنان‌که در قرآن کریم بر آن تصریح شده است. پرسش کانونی پژوهش حاضر آن است که آیا رفتار ایشان تاکتیکی برای جذب موقت دیگران و مبتنی بر نوعی معامله‌گری سودجویانه یا کرداری بنیادین و استراتژیک و برخاسته از منش پیامبری ایشان بود تا با تعاملی درست و اخلاقی دیگران را برای رسیدن به زیست متعالی، رهنمون شود؟ به تعبیر روشن‌تر و به منظور الگوگیری امروزیان، آیا کرد و کارهای سیاسی-اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیگران، اعم از مخالفان و دشمنان، نوعی داد و ستد سودبرانه و اقتضایی-برای ترویج نبوت یا تحکیم و گسترش قدرت- یا مبتنی بر تعامل انسان‌شناسانه و پایدار برای هدایت انسان بود؟ مقاله با این فرضیه پیش می‌رود که رفتار نبی‌گرامی با دیگران، مبتنی بر اصولی اخلاق محور، به‌مثابه راهبردی اساسی / استراتژی و برآمده از نگاه انسان‌شناسانه و ملاحظاتی ایشان بود تا جامعه‌ای منسجم و همبسته، با اهداف متعالی شکل دهد؛ چنان‌که در مواجهه با قضایای مختلف، از جمله پاسخ به درخواست رهبر منافقان مدینه دیده می‌شود. دست‌یابی به چنین ادعایی، با منطق تحلیل محتوا، تبیین داده‌های سیره‌ای با نگاه عقلانی / فرانگرانه امکان‌پذیر است، رویکرد و روشی که نوشتار را از دیگر پژوهش‌های معطوف به سیره سیاسی اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متمایز می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، تعامل، معامله، انسان‌شناسی، اخلاق نیکو، عبدالله بن ابی.

درآمد

آدمی برای زیست درست و انسانی، علاوه بر شنیدن آموزه‌های نظری، به الگو یا الگوهای عینی و بیرونی نیز نیاز دارد تا بتواند با پیروی از ایشان، مسیر درست زندگی را بیابد؛ به‌ویژه در مناسبات اجتماعی چنین نمونه‌هایی ضرورت بیشتری پیدا می‌کند؛ هر چند اقتضائات محیطی (زمان، مکان، فرهنگ و مانند اینها) حاکم بر کنش‌ها نباید نادیده گرفته شود. از این منظر کرد و کار پیامبر اسلام ﷺ، الگویی برای مسلمانان است. با این حال این پرسش یا ابهام وجود دارد که آنچه آن حضرت در رویارویی با اغیار به کار می‌بستند، برآمده از رویکرد معاملی بود یا برخاسته از نگاه تعاملی.

در واژه‌شناسی تعامل و معامله، پایه و ریشه واحدی برای آنها شناسایی می‌شود، اما با نظر موشکافانه و در کاربردهای سیاسی و اجتماعی دو معنای متفاوت را به ذهن متبادر می‌شود که با وجهی ارزشی بیوند پیدا می‌کند؛ گرچه گاهی، به‌ویژه در رویکردهای غیرتخصصی به‌جای یکدیگر به کار می‌روند. در این نوشتار، میان آن دو فاصله‌ای چشمگیر است. بر اساس همین اختلاف معنایی، کنش‌های نوی، اخلاقی انسانی همچون یک راهبرد (استراتژی)، یا سیاسی اقتضایی همچون یک راهگش (تاکتیک) ارزیابی می‌شود. برای دریافت ژرفای ادعا، لازم است تفاوت این دو واژه، حداقل از منظر این نوشتار بیان شود.

تعامل، نوعی رابطه انسانی / اخلاقی و مبتنی بر فهم درست شخصیت مقابل یا جایگاه انسانی اوست. آدمیان در خانواده‌ای که به دنیا می‌آیند، در محیطی که رشد می‌کنند، تحت آموزه‌ها و باورهایی که قرار می‌گیرند و با آداب و سنت‌هایی که خوی می‌گیرند، شخصیتی متمایز و منحصر به فرد پیدا می‌کند که برای برقراری ارتباط با آنان گاه مسیرهایی طولانی باید طی کرد. چنین شناختی از دیگری، ارتباط با او را همراه با مدارا و سازش یا حساب‌گری‌های دقیق و متناسب با شأن و جایگاه او می‌سازد و طبعاً هر چه درک و فهم آدمی از دیگری و دیگران و نیز از خویشتن بیشتر باشد، به همان اندازه مدارا و همراهی یا تعامل با وی بیشتر و گسترده‌تر می‌شود. متقابلاً اگر کسی از معرفت انسان‌شناسانه کمتری برخوردار باشد، متأثر از جمود و تعصب، رفتاری خشونت‌بار و تندروانه‌ای را پیشه خواهد ساخت و در داد و ستد با دیگری متناسب با موضع و جایگاهی که خود دارد پیش می‌رود؛ اگر در موضع قدرت باشد سخت‌گیرانه و اگر در موقعیتی پایین باشد، مداراگرانه و همراهانه عمل می‌کند. بر این اساس، رابطه مستقیم و تنگاتنگی میان انسان‌شناسی و تعامل وجود دارد و اخلاق آدمی هم متناسب با آن معنا می‌یابد.

معامله یا سازش کاری، نوعی داد و ستد منفعت‌جویانه برای رسیدن به اهداف دنیایی یا مادی است که خصوصاً در دنیای سیاست و نیز قدرت‌طلبی نمود آشکاری می‌یابد. آنچه در این نوع از رابطه برجستگی دارد، حقوق فرد مقابل یا کرامت انسانی او یا دستیابی به حقیقت نیست، بلکه این اهداف

سیاسی یا اقتصادی یا منافع دیگر است که چنین مناسباتی را شکل می‌دهد، حتی اگر به بی‌عدالتی اجتماعی یا تبعیض ناروا بینجامد. البته گاهی در عرصه راهبری یا حکمروایی، برای رسیدن به اهداف بلندتر مانند انسجام اجتماعی یا تأسیس سیستم پایدار،^۱ پای معامله به مثابه راه‌کنش به میان می‌آید که استثنایی در مسیر مدیریت کلان اجتماعی و امری گریزناپذیر است.

همسویی تعامل با فلسفه حکمرانی ارزش‌مدار و انسانی، آن را در کانون شاخص حکمران شایسته قرار می‌دهد؛ چون امکانی برای او فراهم می‌سازد تا در نگاهی تمدنی، هم‌وندان جامعه را به سوی انسجام و همدلی بیشتر برده و همه را متعهد به حمایت و پاسداری از حکومت خوب یا جامعه‌متعالی سازد؛ اما معامله چنین نیست و رفتاری سیاست‌مدارانه / فربیکارانه شمرده می‌شود. همچنین باید توجه داشت که معامله چون بر پایه منافع حکمران استوار است، عملاً جامعه را به سوی گسست و از هم پاشیدگی سوق داده و مانع زیست تمدنی می‌شود. نگاهی سیره‌محورانه به حیات نبوی، نشان می‌دهد که آن جناب چگونه روابط خود با دیگران را سامان داده و اهداف بلند دینی / انسانی را دنبال می‌کرد. برای دریافت بهتر سنت اخلاقی ایشان، بررسی رفتار یا تعاملی که با عبدالله بن ابی بن سلول داشت، اهمیت بسزایی دارد.

پیشینه پژوهش

در خصوص اخلاق فردی و حتی اجتماعی پیامبر ﷺ آثار بسیاری پدید آمده، اما این که کنشگری‌های وی، در عرصه اجتماعی / سیاسی نوعی معامله بود یا تعامل، کاری نوآورانه، بی‌پیشینه و طبعاً نیازمند پژوهش و تأمل است. نوآوری نوشتار از همین زاویه می‌تواند ارزیابی شود؛ یعنی تعامل با دیگران همچون فضیلتی انسان شناختی، نه معامله با آنان برای گسترش یا نفوذ قدرت، چنان که در روایری با عبدالله بن ابی بن سلول، رهبر منافقان مدینه بروز یافت.

پیامبر ﷺ در جایگاه الگو

تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ آکنده از فراز و نشیب‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و حتی خانوادگی است. نگاه تک‌ساحتی به ایشان چه بسا پژوهنده را از درک حقیقت وجودی او بازدارد، در عین حال در کار علمی جز نگاه جزئی‌چاره‌ای وجود ندارد؛ با این شرط که دیگر ابعاد وجودی از منظر تحلیل دور نباشد. الگو / اسوه بودن آن حضرت در نگاه قرآنی، برای کسانی که به دنبال زندگی متعالی‌اند، از همین زاویه مورد تأکید یا تصریح قرار گرفته (احزاب / ۲۱) و از پیروان ایشان خواسته

۱. در زمان گذار سیاسی یا ناتوانی اجتماعی یا هنگام وجود رقیب‌های قدرتمند، معامله با افراد هم‌زیست / هم‌وند گاهی ضرورت می‌یابد تا امکان و فرصتی برای مقابله با بیگانگان فراهم شود، ولی نه به‌عنوان قاعده‌ای سیاسی، بلکه استثنایی از روی ناچاری.

شده تا با سرمشق قرار دادن ایشان، زندگی مسلمانی را معنا ببخشند (آل عمران/۳۱). بی‌گمان آن حضرت، به‌عنوان انسانی کنشگر، پاره‌ای از کرد و کارهای معطوف به امور شخصی یا اقتضایی داشته که همانند شدگی با آنان نمی‌تواند مورد تأکید قرار گیرد. الگو بودن آن جناب را بیش از هر چیز باید در روحيات اجتماعی و وجاهت اخلاقی ایشان جستجو کرد؛ جنبه‌هایی که جمعیت پراکنده اعراب را به گرد او کشانده تا سخنانش را بشنوند و بالمآل جامعه متفاوتی را شکل دهند؛ ویژگی‌ای که در ادبیات قرآنی اهمیتی متفاوت یافته است.

در قرآن کریم، خصایص چندی برای پیامبر ﷺ ذکر شده‌است، اما از آن‌رو که وجه اخلاقی پایه شکل‌گیری جامعه دینی / انسانی است بیش از همه برجستگی یافته است. در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، آمده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به‌سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنان ببخشای و بر ایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد». این آیه علاوه بر بیان اخلاق و منش پیامبر ﷺ، به امور سیاسی توصیه می‌کند که در جای خود ارجح بالایی دارد؛ اموری نظیر درگذشتن از دیگران، طلب بخشایش کردن و از آن بالاتر در امور اجتماعی با مردم مشورت کردن که همگی در حوزه اخلاق جای می‌گیرند. بی‌گمان آنچه ایشان را در میان مردم پذیرفتنی کرد و مایه تجمیع افراد مختلف در اطراف ایشان شد تا جایی که آنان از جان خویش مایه می‌گذاشتند، همین ویژگی اخلاقی ایشان بود تا جایی که خود اساس پیامبری‌اش را تمام کردن مکارم اخلاق یاد کرده: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یا بعثت لاتمم صالح الاخلاق» (بیهقی، بی‌تا: ۱۹۲/۱۰)؛ و نیز کامل‌ترین افراد از حیث خرد را کسانی دانستند که از نظر اخلاقی نیکوتر باشند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳/۱).

اصول تعامل سیاسی اجتماعی در سیره نبوی

اصرار بر اخلاق‌مداری تنها در حوزه نظری و آموزه‌ای پیامبر ﷺ یا در ساحت شخصیت فردی ایشان متجلی نبود، بلکه در روابط، به خصوص در مناسبات با دیگری (مخالف یا دشمن) که شاخص زیست‌اخلاقی فرمانروا یا پیشواست، برجستگی داشت. تعامل روادارانه با دوستان، همراهان، هم‌پیمانان و بالطبع خویشاوندان و هم‌کیشان، به‌ویژه در عرصه سیاسی و حکومتی، بی‌نیاز از گفتگوست؛ چون آدمی برای تثبیت موقعیت یا گسترش قدرت خود، به آن روی دارد، اما رابطه با غیرهمسویان، چه آنان که زبان مخالفت دارند یا از آن فراتر سرستیز و دشمنی دارند، بر میزان

ذکاوت و تدبیر و هدفداری آنان استوار است؛ کسانی که از نگاه تمدنی بهره برده و با آن رویکرد، به‌ویژه از حیث حقوق عمومی، همچون آزادی، عدالت و برابری به دیگران می‌نگرند؛ افرادی که فراتر از خواست‌های کوتاه‌مدت و اهداف دم‌دستی، به آینده‌ای شکوفا می‌نگرند، آینده‌ای که در آن آدمیان یا از آن جهت که مؤمن و خدایپرستند، شایسته زندگی مطلوبند یا از آن‌رو که به قواعد ارزشی/قوانین پای‌بندی دارند، بایسته احترامند.

رسول گرامی اسلام که دوره ده ساله زندگی در مدینه را تا حدی همچون حکمروا پیش رفت، یعنی از سطح تبلیغ و ترویج نظری دین، به ساحت پیشوای سیاسی گام نهاد، بر خلاف دیگر حکمرانان/سیاستمداران، ساختن جامعه‌ای خدامحور یا خدایسند را دنبال کرد، چون دغدغه کانونی ایشان نه داشتن مردمی سرسپرده و تسلیم، آن گونه که سلطه‌طلبان اقتدارگرا طلب می‌کنند، بلکه داشتن همراهانی آگاه، اخلاقی و والا بود، مطالبه‌ای که اوامر خودپسندان و دیکتاتورمآبان را از دستورهای انسانی و آینده‌ساز متمایز می‌سازد و به تعبیر روشن‌تر، رفتاری که خط سیر قدرت‌طلبی سیاست‌مدارانه و فریب‌کارانه را از دغدغه‌های انسان‌سازانه و آینده‌نگرانه جدا می‌کند.

روح حاکم بر کنش‌های نبوی در مناسبات قدرت را که به‌مثابه سیره^۱ آن جناب است، از مجموعه داده‌های تاریخی می‌توان استنباط کرد، هر چند خرده‌داده‌هایی خلاف آن را نشان دهد، اما با شناسایی اصول حاکم بر سیره نبوی فهم درستی از آنها نیز می‌توان عرضه کرد.^۲ با نگاهی به سیره ایشان، سه اصل بنیادین را می‌توان شناسایی کرد که حاکم بر تمامی داد و ستدهای سیاسی اجتماعی آن حضرت است؛ یعنی اصل حکمت، اصل مصلحت/ ضرورت و اصل اخلاق فضیلت که سه ضلع رفتار آن جناب را شکل می‌دهند؛ با این تأکید که ضلع اخلاق، برای دو ضلع دیگر پایه است و این اخلاق است که در همه موارد تعیین‌کنندگی دارد. حکمت که بر عقلانیت استوار است، با سنجش همه جانبه مسئله/ مسایل پیش می‌رود که مهم‌ترین آن را اصالت زندگی برای همه و منافع همگانی شکل می‌دهد، اخلاق با کرامت انسانی و برابری همگان معنا می‌یابد و مصلحت یا ضرورت،

۱. سیره با رفتار/کنش و واکنش متفاوت است. سیره به آن دسته از رفتارهایی اطلاق می‌شود که مبتنی بر بنیادهای دینی/ اخلاقی شکل گرفته و همچون قاعده‌ای دنبال می‌شود (نک. مطهری، ۱۳۶۷: ۳۷-۶۰). البته پذیرفته است که همه رفتارهای نبی گرامی اسلامی، قاعده‌مند و به تعبیر دیگر «سیره» است، اما می‌توان پاره‌ای از کرد و کارهای شخصی ایشان را از دایره آن خارج دانست، مگر از نظر تنقیح مناط و استخراج قواعد کلی. مثلاً رفتار آن جناب با فرزندان، اموری شخصی به شمار می‌شود، اما می‌توان با الغای خصوصیات، به چگونگی رفتار پدر با فرزند یا انسان با انسان دست پیدا کرد.

۲. شهیدی (۱۳۷۳: ۸۸-۹۰)، از منظر سیره‌ای کوشید تا جریان تقابل پیامبر ﷺ با یهودیان بنی‌قریظه را تبیین کند. وی به خوبی نشان داد، پاره‌ای از قضایایی که اطراف آن قضیه وجود دارد، با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار است.

بیش از همه در اصالت زندگی اجتماعی و حفظ جامعه یا انسجام و همبستگی معنا می‌یابد. پیامبر ﷺ گویی با تکیه بر این سه اصل، همه تعامل‌های خود را تعریف کرده است. زندگی پیامبر ﷺ در مکه و مدینه، به اقتضای موقعیت و مأموریت، متفاوت بود؛ او در مکه بیش از هر چیز در پی اشاعه اندیشه توحیدی و بیان مبانی دینت اسلامی بود، از این‌رو به کارهای تبلیغی و فرهنگ‌سازی روی آورد، ولی در مدینه که امکان تأسیس جامعه و ضرورت پرداختن به امور اجتماعی و به دنبال آن رتق و فتق امور عمومی پدید آمد، ناگزیر وارد عرصه سیاست و حکومت شد و طبعاً سازوکارهایی برای انجام وظایف پیامبری خود پیشه کرد، اما آنچه اهمیت دارد، رفتار سنجیده و حکیمانه وی با دیگران، یعنی کسانی است که به‌عنوان مخالف یا دشمن شناخته می‌شوند.

رفتار اصولی با دشمنان / مخالفان

در میان کنش‌گری‌هایی که پیامبر اعظم ﷺ با مخالفان / دشمنان داشت، مانند برخورد ملایم وحشی، قاتل جناب حمزه سیدالشهداء و نیز هند همسر ابوسفیان و دیگران،^۱ رفتار حکیمانه در صلح حدیبیه، کنشی مصلحتی در توزیع غنایم حنین و اقدامی اخلاقی در رویارویی با عبدالله بن ابی بن سلول، تصویرگر دغدغه‌های بنیادین آن حضرت است که به دور از هر گونه حب و بغض، شخصیتی متعالی و به شدت انسانی از وی به نمایش می‌گذارد. دو رخداد حدیبیه و تقسیم غنایم به فراوانی از سوی گزارشگران و سیره‌نویسان توصیف و بررسی شده‌است؛ اما ماجرای عبدالله، کمتر در کانون توجه بوده، با این‌که آموزندگی بیشتری برای امروزیان دارد.

صلح حدیبیه که مناسبات مشرکان و مسلمانان را دچار تحولی اساسی کرد، در سال ششم هجری و پس از نبرد احزاب (خندق) - که به پیروزی قاطع و ناباورانه مسلمانان انجامید^۲ - رخ داد. آن هنگام که مسلمانان نسبت به قبل، در موضعی نسبتاً تثبیت شده و در سطحی قابل دفاع جای گرفته بودند، به صلحی تن دادند که در زمان تحقق، آشکارا موقعیت برتر و حقانیت آنان را نادیده گرفته و در سطحی فروتر می‌نشانده؛ به همین سبب برخی از صحابه با دلخوری زبان اعتراض گشودند. پیامبر (ص) با دلداری دادن (واقعی، ۱۴۰۹: ۶۰۶/۱-۶۰۷). از آنان خواست تا عمق راهبردی آن صلح را مد نظر قرار داده و از نگاه موقعیت‌سنجانه به نگاه آینده‌نگرانه گام نهند. این نگاه بالمآل

۱. مطهری (۱۳۶۷: ۲۳۶-۲۴۲) بر آن است که پیامبر ﷺ در مسائل شخصی نرمش داشتند، اما در مسائل اصولی چنین نبود. این سخن درستی است، اما باید توجه داشت که در مسائل اصولی نیز، آن حضرت تابع اخلاق، حکمت و مصلحت عمل می‌کرد و چه بسا در پاره‌ای از موارد مقتضی، نرمش‌هایی داشتند که به آنها اشاره خواهد شد.

۲. نبرد احزاب، چنان که از نامش پیداست، مقابله مسلمانان با تمام نیروهای دشمن بود که با تدبیری سنجیده به نفع مسلمانان تمام شد (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۷۱۲/۲ به بعد؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۴/۲-۲۴۴).

فضای آرام و امنی را برای آنان و دیگر مردم مدینه رقم زد که تا پیش از آن هرگز نیازموده و تصویری هم از آن نداشتند. پس از آن نرمش حکیمانه، جامعه مدینه توانست با آسودگی و آرامش، به سامان‌دهی بهتر و نتیجه بخش امور سیاسی و اجتماعی خود پرداخته و از دست مشرکانی که هر ساله مشکلاتی برایشان می‌آفریدند، خلاصی بیابند. با این‌که ظاهر مواد صلحنامه، خلاف مصالح سیاسی و تدابیر اجتماعی می‌نمود^۱ و از ضعف و سرشکستگی مسلمانان حکایت می‌کرد، ولی در نگاهی تمدنی و حکمت محور، بسی بزرگ، آینده‌نگرانه و تضمین کننده دوام و پایداری آنها بود.^۲

داستان توزیع غنایم چشمگیر غزوه حنین یا طائف که زاده رویکرد مصلحتی پیامبر ﷺ بود، شگفتی بیشتری برمی‌انگیزد؛ چنان‌که به سرعت اعتراضات تند برخی از افراد را برانگیخت. در این واقعه که پس از فتح بزرگ مکه، در سال هشتم هجری و مسلمان شدن دسته بزرگی از مشرکان، از جمله خانواده ابوسفیان، رخ داد، آن حضرت به درخواست ابوسفیان (واقدی، ۱۴۰۹: ۹۴۴/۲) به عده‌ای مثل ابوسفیان، فرزندش یزید و دیگر فرزندش معاویه و برخی دیگر سهمی زیادتر و متفاوت با دیگران اختصاص داد، کاری که مایه رنجش^۳ و اعتراض برخی از همراهان شد تا جایی که از پیامبر ﷺ خواستند تا به عدالت رفتار کند. آن جناب در پاسخ، عمل خود را عادلانه (نسائی، ۱۴۱۱: ۱۵۹/۵، ۵۵۳/۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲/۲۶۰) و در راستای مصالح جامعه برشمرد.^۴

کنش منعطفانه پیامبر ﷺ در رویارویی با فرد یا افراد معترض و اصرار بر تصمیم‌های اتخاذ شده که گاه خلاف انتظار همراهان و اصحاب و مایه شگفتی آنان بود، بی‌گمان برای اهدافی بالاتر و مهم‌تر، یعنی حفظ مصالح جامعه و تحکیم انسجام / همبستگی اجتماعی و تأمین امنیت عمومی بود، کاری که ورای

۱. یکی از مواد آن، بازگرداندن کسانی بود که به اسلام در می‌آمدند، در حالی که برای مسلمانانی که به مشرکان می‌پیوستند چنین اقدامی لازم نبود، همچنین مسلمانان می‌بایستی از راه آمده بازگردند، بی‌آنکه اعمال عمره که به خاطر آن رفته بودند، انجام دهند. همچنین مخالفت با نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم و ... (نک. واقدی، ۱۴۰۹: ۶۱۱/۱-۶۱۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۳۵۰). احمدی میانجی (۱۹۹۸: ۷۷/۱-۹۶) مواد این صلح را به تفصیل در کتاب *مکاتیب الرسول* آورده و بررسی کرده است.

۲. چنان‌که از برخی صحابه، چون ابوسعید خدری و ابوبکر نقل است: در اسلام فتحی بزرگ‌تر از صلح حدیبیه پدید نیامد و شمار افرادی که در زمان صلح به اسلام گرویدند، از آغاز بعثت تا این زمان بیشتر بود (نک. واقدی، ۱۴۰۹: ۷/۱-۶۱۰). احمدی میانجی، ۱۹۹۸: ۸۹/۳-۹۷، ذیل عنوان نتایج صلح).

۳. یعقوبی (۱۳۴۷: ۱/۴۲۶) و طبری (۱۳۸۷: ۲/۳۶۱) می‌نویسند وقتی به انصار سهمی داده نشد، سعد بن عباد به نمایندگی از آنان با پیامبر ﷺ سخن گفت، چون تصور داشتند آن حضرت با رسیدن به اعراب قریش، آنان را کنار نهاده است، اما آن حضرت در گفتگویی اقماعی، آرامشان کرد.

۴. برای تألیف قلوب، نک. واقدی، ۱۴۰۹: ۲/۹۴۴؛ ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۵۵.

۵. در این واقعه، وقتی عمر می‌خواهد با فرد معترض برخورد کند، می‌گوید این برای دین و جامعه خطرناک است



هر گونه باور و ایدئولوژی باید در حکمرانی / رهبری مطلوب دنبال شود تا قدرت جامعه استوارتر و پشتیبانی مردمی بیشتر شود، چنان‌که پاسخ ایشان به درخواست عبدالله بن ابی، از این منظر تأمل برانگیز است.

ملاطفت با عبدالله بن ابی^۱

حضور پیامبر ﷺ از آغازین سال هجرت به مدینه، چالش‌های بزرگی را آزمود؛ از حملات جنگ طلبانه مشرکان تا توطئه‌های یهود که هر یک به گونه‌ای برطرف شدند، اما بزرگ‌ترین چالش از سوی کسانی بود که در همزیستی با مسلمانان به مبارزه روی داشتند، کسانی که در قرآن از آنان به منافقان یاد شده است (طبری، ۱۴۱۵: ۱۷۲/۱؛ طبرسی، ۱۴۲۵: ۹۸/۱-۹۹)؛ نامی که در همیشه تاریخ برایشان ماندگار شد. آنان با اقداماتی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موانعی بر سر راه پیامبر ﷺ و مسلمانان ایجاد کرده و عملاً به اندیشه، فرهنگ و باورهای مسلمانان هجوم می‌بردند، به همین سبب آیات فراوانی در قرآن در شناسایی آنان و سوره‌ای نیز به نامشان نازل شد تا پرده از چهره‌شان برداشته و حقیقت وجودی آنان را بنماید. کرد و کارهای آنان چنان بود که مسلمانان نمی‌دانستند با چه کسانی روبه‌رو هستند و آیا آنچه می‌گویند به صدق و راستی است یا از سر نیرنگ و فریب و برای تخریب دیانت اسلامی. رهبری این گروه را عبدالله بن سلول به دوش می‌کشید. کسی که از هر فرصتی برای شکستن هیمنه اسلام، تضعیف پیامبر ﷺ، تحقیر مسلمانان و ایجاد تفرقه در جامعه با میان رزمندگان بهره می‌جست، فعالیتی که تا آخرین روزهای حیاتش ادامه داد. مواجهه پیامبر ﷺ با ایشان، بسیار انسانی و اخلاقی بود؛ به گونه‌ای که هضم آن برای اطرافیان آن حضرت آسان نبود. برای دریافت بهتر رأفت و مهربانی آن حضرت، تصویری از داستان زندگی عبدالله، ضرورت دارد.

عبدالله بن ابی رهبر منافقین

چنان‌که دانسته است عبدالله بن ابی (ابن سلول) از قبیله خزرج (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۳۰۶/۲؛ دینوری، ۱۹۹۲: ۱۰۹) و در عهد جاهلی از بزرگان و اشراف شهر یثرب (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۳/۵؛ ابن هشام، ۱۳۸۳: ۶۱۸/۳) و دارای جایگاه اجتماعی بالایی بود تا بدانجا که قومش برآن شده بودند وی را به حکمرانی بنشانند (عینی، بی‌تا: ۲۶۷/۱۳) که با هجرت پیامبر ﷺ به آن دیار عملی نشد. او گرچه هم‌چون دیگران مسلمان شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۹۴۰/۳)؛ اما به حکم موقعیتی که پس از اسلام نیز تداوم داشت، گاه از سوی دیگران تحریک یا تهدید می‌شد تا دست از یاری پیامبر ﷺ بردارد، چنان‌که مشرکان قریش طی نامه‌ای از او خواستند تا به کارشکنی با اسلام بپردازد و اگر درایت رسول الله

(نک. ابن حبان، ۱۳۹۳: ۱۴۰/۱۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۸۵/۲).

نمود، چه بسا بلوایی در مدینه به پا می‌شد (صنعانی، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۵-۳۵۹).

به‌رغم ظاهر مسلمانی ابن ابی که با حضور فعالانه‌اش در نماز جمعه و اظهار ارادت نسبت به پیامبر ﷺ دیده می‌شد (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۶۱۸/۳)؛ کارشکنی‌های او نیز اندک نبود؛ از رقابت با آن حضرت (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۳/۵)؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۸۰/۱) تا تخریب ایشان که با معجزه خواهی همراه بود (قرشی مصری، ۱۴۱۶: ۴۵۶) تا ممانعت از اسلام آوری دیگران (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۱). با این همه تقابل جدی‌اش را در میانجی‌گری به نفع یهودیان بنی قینقاع که دوستی دیرینه‌ای با آنان داشت، می‌توان دید (بغدادی، بی‌تا: ۱۱۳). پس از آن در واقعه احد در سال سوم هجری، به بهانه ناهمراهی پیامبر ﷺ با نظر کهنسالان در دفاع از شهر مدینه (اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۲/۱۵)؛ ابن هشام، ۱۳۸۳: ۵۸۴/۳)؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۵/۴)، و بهانه‌های دیگر، با سیصد تن از یارانش از نیمه راه جنگ بازگشت (دینوری، ۱۹۹۲: ۱۵۹؛ صنعانی، ۱۴۰۳: ۳۶۵/۵)؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۶۰۹/۴) و حتی کوشید تا دیگران را نیز با خود همراه سازد، هر چند توفیقی نیافت (اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۳/۱۵)؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۹۰/۲)؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۴: ۲۶۶/۷).

مخالفت آشکار عبدالله با جمعیت مسلمانان و به‌طور خاص پیامبر ﷺ، در سال چهارم نیز با تحریک یهود بنی‌نضیر ادامه یافت (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۳۶۹/۲)؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۵/۲). پس از آن نیز از هر فرصتی برای مخالفت و ایجاد تنش میان مسلمانان (مهاجرین و انصار) بهره می‌برد (عینی، بی‌تا: ۸۸/۱۶) تا بدانجا که به حکم داده قرآنی، از رسول خدا خواسته می‌شود تا به هیچ وجه به گفته‌های او و همراهانش اعتنا نکند: «إِذَا جَاءَكَ الْمُتَأَفِّقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يُعَلِّمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَأَفِّقِينَ لَكَاذِبُونَ». بدین‌گونه چهره نفاق آلود عبدالله بر ملا تر شد. اقدامات براندازانه وی، خشم مسلمانان را برانگیخت به گونه‌ای که عمر اجازه خواست تا گردن وی را بزند و به دنبال آن، فرزند عبدالله به میان آمد و گفت اگر اجرای چنین حکمی بایسته است، من به انجام آن سزوارترم. گرچه در عمل هیچ یک از این پیشنهادها با عدم رضایت پیامبر ﷺ، محقق نشد (حمیدی، ۱۴۰۹: ۵۲۰-۵۲۱/۲)؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۶۰/۴)؛ اصفهانی، بی‌تا: ۳۶۸/۴)؛ ولی هويت او را به خوبی می‌نمایاند (ابن شبه، ۱۳۶۸: ۳۷۴/۱).

حرکت‌های ایدئولوژیک عبدالله در ممانعت از بیان آموزه‌های دینی (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۳/۵، ۱۲۰/۷)؛ یاقوت حموی، ۱۳۹۹: ۳۵۰/۱) یا افترا به خانواده پیامبر ﷺ در قضیه اِفک (اتهام به همسر آن جناب) (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۳)؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۱۹۵/۶) یا تحریک انصار برای اعتراض به تقسیم غنایم حنین (ذهبی، ۱۴۰۹: ۶۰۳/۲) و دیگر کارها (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۱)، تصویری از شخصیت ناساز وی به نمایش می‌گذارد، اما با همه کژرفتاری‌ها و مخالفت‌هایی که او در مواجهه با مسلمانان و پیامبر ﷺ از خود نشان داده بود، آن حضرت همچنان تعاملی نرم و محترمانه با وی

داشت. هنگامی که او برای دیدار به خانه رسول خدا آمد، پیامبر ﷺ او را گرمی داشت (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۵۲/۱). بیش از همه اینها آن جناب به هنگام مرگ عبدالله به سال نهم هجری، ملاحظت شگفت‌آوری از خود بروز داد.

غلبه اخلاق نبوی بر عبدالله

عبدالله به‌رغم ناهمدلی با پیامبر ﷺ در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و تضعیف و ایزای ایشان، به حقیقت کسی را بهتر و دلسوزتر از رسول الله نمی‌شناخت؛ از این‌رو وقتی در بستر مرگ افتاد، از فرزندش خواست تا پیامبر ﷺ را به بالینش بیاورد. گزارش‌ها با اندک اختلافی، حاکی از آن است که رسول خدا با همه کژرفتاری‌های عبدالله، درخواست او را پاسخ گفت و از او دلجویی کرد (ابن شبه، ۱۳۶۸: ۳۶۹/۱-۳۷۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۰) و بنا به خواسته‌اش، نماز بر جنازه و کفن و دفن او را عهده‌دار شد (صنعانی، ۱۴۰۳: ۴۰/۶؛ زیلعی، ۱۴۱۴: ۹۲/۲). همان‌گونه که وی خواسته بود، پیامبر ﷺ لباس خود را به جبران زمانی که او با لباسش بدن برهنه عموبش عباس را در مدینه - که در جنگ بدر به اجبار حضور یافته و اسیر شده بود (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۳۳۰/۳-۳۳۱) - پوشانده بود (نسائی، ۱۴۱۱: ۲۸/۴؛ بیهقی، بی‌تا: ۴۰۲/۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۵)، تن او پوشاند و برایش طلب بخشش کرد (طبری، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱۰، ۲۶۰-۲۶۲)؛ البته برخی از مسلمانان در فهم عمل رسول خدا در مانده و زبان به اعتراض گشودند (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۰۰/۲؛ مسلم، بی‌تا: ۱۲۱/۸). برخی برآنند که پیامبر ﷺ برای خوشنودی فرزندش که صحابی شایسته‌ای بود، چنین کرد و از آن پس بر هیچ منافقی نماز نخواند و استغفار نکرد (طبری، ۱۴۱۵: ۲۶۰/۱۰؛ رازی، بی‌تا: ۱۸۵۷/۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲۳/۱). البته روایات دیگری هم وجود دارد که تصویر دیگری از عمل پیامبر ﷺ با جنازه عبدالله را نشان می‌دهد (نک. طبری، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸۸/۳؛ حلی، ۱۳۶۴: ۳۵۱/۲)، که چندان با کنش‌های مشهود آن حضرت سازگار نمی‌نماید.

در روایتی از پیامبر ﷺ نقل است که ایشان نه برای کاستن از تکالیف او، بلکه برای دلجویی از افراد پرشمار - هزار نفر - قومش چنین کرد و گفت: «ما یعنی عنه قمیصی من الله و انی لارجو ان یسلم به الف من قومه» (طبری، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۱۰؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰: ۲۹۸/۸)؛ اما گویا این سخن نمی‌توانست اذهان جستجوگر برخی را افناع کند، چون با سیره پاک‌اندیشی رسول خدا نمی‌ساخت. از ابن عباس نقل است که نمی‌دانم این نماز چه بود، اما می‌دانم هرگز رسول خدا برای فریب دیگران کاری نکرده است (زیلعی، ۱۴۱۴: ۹۲/۲). این سخن اگر با گزارش دیگر قرین شود، رازآلودتر می‌شود. در این گزارش آمده است وقتی عبدالله در قبر نهاده شد، رسول خدا حاضر شد و گفت تا او را از قبر درآورند، آنگاه وی را بر روی زانوانش گذاشت، پیراهن خود را بر تنش کرد و آب دهان خود را

به او زد، سپس دفنش کردند (ابن شیبیه، ۱۴۰۹: ۴۰/۶؛ حمیدی، ۱۴۰۹: ۵۲۵/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۹۵/۲). گرچه اقوال مختلف، بلکه متناقضی در خصوص مواجهه پیامبر ﷺ با خواسته عبدالله بن ابی وجود دارد، اما منش اخلاقی آن حضرت بیشتر با روایت اثباتی همراه است. داده‌های تاریخی به خوبی نشان می‌دهد پیامبر ﷺ که در مناسبات سیاسی اجتماعی بر مبنای اصول عام حکمت، مصلحت و فضیلت، عمل می‌کرد، در معاشرت با افراد و شخصیت‌ها، دو مقوله انسان‌شناختی را نیز ملحوظ می‌داشت؛ موقعیت خانوادگی و اجتماعی فرد و دیگر شخصیت فرهنگی او که گاه در ذهنیت برخی، شائبه تبعیض را برجسته می‌ساخت.

هر چند انسان‌ها دارای حقوق عمومی برابرند، بی‌گمان با یکدیگر برابر نیستند. خصوصاً از نظر اعراب، نسب و خانواده افراد، آنان را از یکدیگر متمایز می‌ساخت، چنان‌که بنی‌هاشم یا در سطحی بالاتر، قریشیان برتر از دیگران شناخته می‌شدند و از منظر چنین انتسابی، درک و دریافت و ادعای متفاوتی رقم می‌خورد که بی‌نظرداشت آنها در مناسبات، مشکلاتی رخ می‌داد؛ چنان‌که فرهنگ تربیتی افراد، شخصیت متفاوتی از آدمیان را به صحنه می‌کشاند که بالطبع، مقتضی داد و ستد دیگری است. بر پایه چنین رویکردی، پیامبر ﷺ می‌کوشید با رفتاری اخلاقی و کرامت محور، پیش برود، هر چند درک آن برای بسیاری از افراد، از جمله صحابی بزرگ میسر نبود.

نتیجه

در میان خصوصیات پیامبر اسلام ﷺ، فضیلت اخلاقی ایشان بیش از همه مورد عنایت قرآن کریم قرار گرفته، چنان‌که گزارش‌های تاریخی آن را به خوبی نشان می‌دهد. او بر پایه اخلاق، به تعامل با دیگران روی داشت، نه معامله سودجویانه یا اقتدارطلبانه؛ به همین سبب ایشان در رویکردی تمدنی، به آینده جامعه اسلامی می‌اندیشید، هر چند کرد و کارهای وی، مایه رنجش یا حتی اعتراض برخی از همراهانش می‌شد. حفظ جامعه و از آن بالاتر، انسجام یا همبستگی اجتماعی جایگاه بلندی در نگاه آن حضرت داشت، اما دست‌یابی به آن را از کانال اخلاق نیک جستجو می‌کرد. البته در کنار اصل اخلاق که در همه کنش‌های ایشان دیده می‌شود، دو اصل دیگر یعنی حکمت و مصلحت نیز مد نظر بود؛ البته آن دو نیز ذیل فضیلت اخلاقی اعتبار و ارج می‌یافتند. پیامبر ﷺ از همین منظر در تعامل با افرادی چون وحشی، کشنده حمزه و هند همسر ابوسفیان پیش رفت، چنان‌که در واقعه صلح حدیبیه، تقسیم غنایم حنین و برجسته‌تر از همه، مواجهه با خواسته رهبر منافقان، عبدالله بن ابی عمل کرد. او به دور از نگره‌های کینه‌توزانه یا تمامیت‌خواهانه، با دیگران روبه‌رو می‌شد و برای همگان زندگی مناسب و متناسب با آنان را دنبال می‌کرد؛ چنان‌که با توجه به دو مقوله موقعیت خانوادگی و اجتماعی و شخصیت انسانی افراد با آنان داد و ستد می‌کرد.

منابع

- قرآن مجید.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹/۱۹۹۹)، المصنف، بیروت، دارالفکر.
- ابن حبان (۱۳۹۳)، محمد بن حبان بن احمد، الثقات، حیدرآباد دکن، مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۴/۲۰۰۳)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
- _____ (۱۴۱۵/۱۹۹۵)، الإصابه فی تمييز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود وعلی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند، بیروت، دارصادر.
- ابن خیاط عصفری، خلیفه (۱۴۱۴/۱۹۹۳)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق دکتر سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن شبه، ابوزید عمر بن شبه نمیری بصری (۱۳۶۸ش)، تاریخ المدینه المنوره، تحقیق فہیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲/۱۹۹۲)، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق علی محمد بجای، بیروت، دار الجیل.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸/۱۹۸۸)، البدایه و النہایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام حمیری (۱۳۸۳/۱۹۶۳)، السیره النبویه، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، انتشارات المدنی.
- احمدی میانجی، علی (۱۹۸۸)، مکاتیب الرسول، قم، دارالحدیث.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (بی تا)، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱/۱۹۸۱)، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.
- بغدادی، محمد بن حیب (بی تا)، المحبر، قاهره، مطبعه الدائرہ.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷/۱۹۹۶)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- بیہقی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی (بی تا)، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (بی تا)، المستدرک، بیروت، دارالمعرفه.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۳۶۴ش)، المعبر فی شرح المختصر، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم، مؤسسه سیدالشہدا.

- حمیدی، ابوبکر عبدالله بن زبیر (۱۹۸۸/۱۴۰۹)، مسند الحمیدی، به کوشش حبیب الرحمن عظمی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۹۹۲)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الریثه المصریه العامه للکتاب.
- ذهبی، شمس الدین احمد (۱۹۹۸/۱۴۰۹)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- رازی، ابی حاتم محمد بن ادريس (بی تا)، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق اسعد محمد الطیب، صیدا، المکتبه العصریه.
- زبلی، جمال الدین (۱۴۱۴)، تخریج الاحادیث و الآثار، ریاض، دار ابن خزیمه.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۳ش)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۹۸۳/۱۴۰۳)، المصنف، به کوشش حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، المجلس العلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی (۱۹۸۳/۱۴۰۴)، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل، مکتبه العلوم و الحکم.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۲۵)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- _____ (۱۹۹۵/۱۴۱۵)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، قم، دارالثقافه.
- عینی، بدرالدین ابی محمد (بی تا)، عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی، تصحیح حسین اعلمی، قم، مؤسسه الهادی.
- قرشی مصری، عبدالرحمن بن عبدالله (۱۹۹۶/۱۴۱۶)، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد الحجیری، بیروت، دارالفکر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵/۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مبارکفوری، ابوالعلاء محمد بن عبدالرحمن (۱۹۹۰/۱۴۱۰)، تحفه الاحوذی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- مسلم، ابوالحسن (بی‌تا)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ش)، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا.
- نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی (۱۹۹۱/۱۴۱۱)، السنن الکبری، به کوشش عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹/۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۷۹/۱۳۹۹)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- یعقوبی، احمد (۱۳۴۷)، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنیاد نشر و کتاب.

